

## « سیمای آموزگار راستی »



کنکاشی در سیمای و خشور ایران آنگونه که از متون دینی برمی تابد

پژوهش و نگارش: فرید شولیزاده

اشو زرتشت / اسپتمان ، هر گاه این نام را بر زبان جاری میکنم غرور و افتخار سراسر وجودم را می گیرد انگار که گم گشته خود را می یابم و تو گویی آتشی در رگهایم بجای خون جاریست و با بردن این نام در درون وجودم زیانه می کشد و نام او را فریاد میزند... چه بسیار افرادی که در درازای تاریخ در عشق این نام سوختند و چه بسیار مردمانی که با تحمل هزاران رنج کوشیدند این نام عزیز را زنده نگه دارند ، آتش ورهرام زیانه بکش زیرا که ما زنده ایم ، اندیشه مزدیسنی زنده است ، این سرزمین اهورایی زنده است و من زنده ام و می اندیشم...

*نخواهی که باشد دلت دردمند دل درد مندان بر آور زبند  
ره نیک زرتشت آزاده گیر چه ایستاده ای دست افتاده گیر*

سیمای آن و خشور همواره در هاله ای راز آمیز در پس پرده تاریخ ایران و جهان پنهان مانده است، فرزانه ای که از یک سو فرهنگ ودایی و اوستایی را فراز بخشید و از سوی دیگر ، دانشمندان یونانی در پیشگاهش شاگرد وار ، زانو زدند. دامنه دیدگاه های او در درازای تاریخ ، فرهیختگانی چون فردوسی ، حافظ ، سهروردی ، ملاصدرا، پور سینا و... را در بر گرفت و فروزه هایش به گونه ای بس شگفت انگیز در تند باد زمانه همچنان روشنی بخش اندیشمندان ماند. آن نابغه بی همتا که بی شک باید وی را بنیانگذار اخلاقیات، فلسفه، عرفان، و حتی شعر بشمار آورد. وی از دانش و بینش چنان ژرفی برخوردار بود

که جهان شرق تا غرب همه جا او را حکیم خوانده اند. از فیساغورث تا افلاتون تا هگل و نیچه ، ستایشگر وی بودند. اما برآستی او کیست؟ آیا همان انسان سخت کوشی است که گاتها بما نشان می دهد؟ مردی که با تحمل سختی ها و مرارت‌های فراوان در راه بیدار کردن وجدان خفته مردمان جهان قدم بر می دارد، همان پولاد مردی که یک تنه با سیاهی چهل و پندارهای اهریمنی به پیکار بر میخیزد و آتش خرد گرائی را در اندیشه انسانها فروزان میکند.

زندگی راستین پیامبران را همیشه هاله ای از استوره فرا می گیرد هر چند در خلال استوره ها ،حقیقت های فراوانی نهفته است. افسانه ها به تدریج برگرد زندگی نامه واقعی حلقه می زنند و کم کم زندگی اساطیری را می سازد. این شکل گیری ممکن است در همان دوران زندگی پیامبر و یا در سال‌هایی نه چندان دور از زمان او یا در سده های بعدتر انجام گرفته باشد زندگی نامه اشو زرتشت نیز چنین مراحل را گذرانده است. استوره داستانی است سرشار از نمادهای آیینی و رمزی ، بویژه نمایه های کیهانی. برای نمونه ماه و خورشید و ستارگان و دیگر چهره های جهان هستی ، به سان انسان در می آیند و در پهنه پندارها ، به نقش آفرینی می پردازند. گاهی هم به گونه ای وارونه، این انسانهای زمینی هستند که به سیمای نیروهای آسمانی نمودار میشوند. تا کنون هیچ چهره ای مانند اشو زرتشت اینچنین سرشار از استوره پردازی نبوده است.

### **سیمای اشو زرتشت در بخشهای گوناگون اوستا و نامه های پهلوی :**

زرتشت پاک دیو ستیز... نیرومند ترین، دلیرترین،تخشاترین،چالاکترین و پیروزترین آفریدگار [یسنا 9 بند 15 و 13] که در جهان خواستار راستی شد [ یسنا 24 بند 5] رد (راهبر) جهان استومند (مادی) [آبان یشت 89] نگاهبان مردمان [تیر یشت 44].

نخستین کسی که نیک اندیشید ، نیک سخن گفت ، نیک رفتار کرد . نخستین آتوربان ، ارتشتار، برزیگر ستورپرور، نخستین کسی که پیاموخت و پیاموزاند. نخستین کسی که ستور (جانداران) را، اشته را، مانترای ورجاوند را و فرمانبرداری از آن را، شهرپاری مینوی را ، و همه نهاد های نیک مزدا آفریده را که از آن اشته است، برای خود پذیرفت و دریافت... نخستین کسی که از دیو روی گردانید و مردمان را بالانید. نخستین کسی که در جهان استومند (اشم وهو.) را خواند دیوان را نفرین کرد و خستو (معترف) شد که مزداپرست، زرتشتی، دیو ستیز و اهورائی کیش است. اوست نخستین کسی که در جهان استومند ،سخنی را که در دین اهورا به زبان دیوان است، برخواند. اوست پهلوان سراسر زندگی خوش و نخستین آموزگار سرزمین ها، به دستیاری او ، همه مانترای ورجاوند که در سرود (اشم وهو) ست آشکار شد. اوست رد جهانی و مینوی گیتی. اوست ستایشگر اشته که بزرگترین و بهترین و نیکوترین نهاد است . اوست پیام آور دینی که بهترین همه دینهاست... نیک خواهترین ، شکوهمند ترین، فرهمندترین، برازنده ترین ستودنی، به نیایش: سزاوارترین، بهترین شهریار آفریدگان، شایسته ترین آفریده ای که خشنودی وی خواسته شود [فروردین یشت 88 تا 91 و 152] .

که دینی اندیشید ،دینی سخن گفت و دینی رفتار کرد... پیش از او آشکارا دیوان در این زمین در گردش بودند. آشکارا کامروا می شدند، آشکارا زنان را از مردان می ربودند و زاری کنندگان را می آزرندند [ اشتاد یشت 79 و 80].

زرتشت درویشان را پرستاری کرد... هرگز دیوها در گفتار زرتشت ستوده نشدند [گزیده های زاتسپرم 31].

همانگونه که او رد برگزیده و آرمانی جهان (اهو) است ، رد مینوی (رتو) و بنیادگزار کردار ها و اندیشه های نیک زندگانی در راه مزداست. اهوراست که او را به نگاهبانی درویشان برگماشت [ سراغاز یسنا بند 3]. دین مزداپرستی و داد (قانون) زرتشت از همه نهاد های نیک و عاشقانه (اشه نژاد) پذیرفتنی تر است. [سروش یشت هادخت ، 3].

اندیشه اش فراختر از همه جهان بود. بر تر از هر چیز گیتی، هوش داشت که بانبروی آن ، همه چیز را باز می شناخت. پادی که با نیروی آن، همه چیز را در می یافت. خردی که میتوانست با آن همه چیز را تشخیص دهد. جانی که از بسیاری چیزها پاسداری می کرد. فره کیانی و فره هیریدان و میل فراوان به پارسایی داشت. در دلاوری برتر بود و تنی زیبا و نیرومند داشت... پر ارج ترین و مقدس ترین و آگاه ترین. تن را از نشانه بد ، آرزو و شهوت ، آز و نیار ، خواب زیاد، خود خواهی و فریفتاری، کین ورزی و غیبت، به دور می داشت. آفریدگار اورمزد را می شناخت. اندیشه نیک را پیراسته می کرد و از آنچه به او می رسید خرسند بود. از گذرا بودن مال گیتی آگاه بود و فرجام تن را خوب به یاد داشت و در هر زمان و به هر گونه ای در نیایش آفریدگار مهربان ، کوشا تر بود. وظیفه خود را در دادو دهش به درویشان و ارزانیان (مستحقان) انجام می داد. (استوره زندگی زرتشت، 83،120،164)

فرهنگ فرهنگ ها که سرچشمه دانائی و گزینش (تشخیص) از آن است... معجزه معجزات، منزله از گمان ، بی مانند... [میوی خرد، 2]

زرتشت در ادب پارسی، به سیمای پیر مغان در آمد کسی که بقول حافظ : *به تائید نظر حل معما می کرد ومی گفت که از مصاحب ناجنس احتراز کنید.* کسی که ستائیده سهروردی بود و از سوی گزارشگر آثار سهروردی ، یعنی قطب الدین شیرازی : حکیم فاضل و امام کامل ، لقب گرفت، کسی که دقیقی توسی جان خود را فدایش کرد.

روانشاد دکتر محمد معین در کتاب مزدیسنا و ادب پارسی با اشاره به اینکه شالوده تصوف ایران اسلامی را ابویزدی بسطامی ریخته یادآور می شود که سروشان جد بسطامی زرتشتی بود. همچنین عارفانی چون منصور حلاج و شیخ ابوسعید کازرونی نیز در اپندا زرتشتی بوده اند...

در لغت نامه دهخدا از قول ناظم الاطبا در باره زرتشت آمده: *شیخ مقتول و فاضل سهروردی و علامه شیرازی و علامه دوانی و میر صدرالدین و غیاث الدین منصور ، او را نبی فاضل و حکیم کامل دانند.*

### **سیمای آن و خشور در گاتها :**

بهترین راه شناخت اشو زرتشت، این بزرگترین بینشمند جهان سروده های آسمانی گاتها است، سروده هایی که مردمی ترین سخنان جهان است.

*ز گفتار پیغمبر راستگوی دل از تیرگی ها بدین آب شوی*

اشو زرتشت در این سروده ها از آزادی، والایی، راستی، درستی، پاکی، دوری از کژی و فریب، سخن می گوید. در این سروده ها هیچ گاه انسان را از پروردگار خود نمی ترساند، بلکه همه جا سخن از خدای بزرگ دانا، پروردگار هستی بخش، اهورامزدا است. خدایی که باید با دیدی عاشقانه و عارفانه بدو نگریست.

*بیاموز آن را که آگاه نیست دلش را بدین پارگه راه نیست*

پروردگار اهورامزدا نه قومی برگزیده دارد و نه زبان و سرزمین و خانه ای خاص، زرتشت بما می آموزد او کوهی به نام کائنات را برای ذره ای به نام زمین ما نیافریده بلکه او جوهر راستی و سرمنشاء حقیقت و نیکی است. سروده های گاتها بما می آموزد که خداوند مبداء نور و آغاز و پایان این نظام هدفمند اشایی است. اشو زرتشت او را برتر و پاک تر از آن می داند که درگیر مسائل فرومایه زندگی چند انسان گمراه شود. اشو زرتشت بما می آموزد که او اهوراست و حقیقت راستی.

پیام زرتشت چیزی بجز آوای برادری و برابری و انسان مداری و آزادی نیست. او یک آموزگار ارزنده است که جز به آموزش مردم و رهنمود کردن آنها بسوی خوشبختی به چیز دیگری نمی اندیشید. این فرزاندگی و خرد گرایی آشکارا در سروده های گاتها به چشم می خورد.

*من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش که تو خد دانی اگر عاقل و زیرک باشی*

در گاتها پیامبری را می بینیم که با تحمل مرارت ها می کوشد آدمیان را به راه راست رهبری نماید و راه جویان راستی را به شنیدن پیام بزرگش آشنا و دلیسته نماید و نشان دهد که پیروی راستی در نهایت به خوشبختی جاویدان منتهی می شود. در گاتها همه چیز جدی و واقعی است. روح آفرینش بطور شاعرانه در حال استغاثه است و اهورامزدا و امشاسپندان در حال سخن گفتن و گوش دادن و دیدن میابیم. به استثنای مورد بالا که بطور استعاره ذکر شده همه چیز در گاتها عملی است. دشمنان زرتشت غولهای افسانه ای نیستند. هیچ مار و جن و اژدهائی مردم شهر و روستا را تهدید نمی کند و هیچ پهلوان افسانه ای از مردم پشتیبانی نمی کند، بجز الهام خرد که آن هم در ورای اندیشه نیک دست یافتنی است... پروسه ای که بر اثر اندیشه و تفکر عمیق به زرتشت دست می دهد.

*زدانش روان را توانگر کنید خرد را همان بر سر افسر کنید*

*خداوند هوش و زمان و مکان خرد پروراند همی با روان*

*هر آن مغزک او را خرد روشنست ز دانش یکی بر تنش جوشنست*

در گاتها از معجزات استوره ای خبری نیست. یک اوستا شناس چنانچه ابتدا گاتها را خوب و دقیق مطالعه کند و بعداً به یشتها و وندیداد بپردازد در واقع می توان گفت چنین شخصی از عالم حقیقت و خرد ورزی مطلق به سرزمین استوره ها قدم خواهد گذاشت ( که البته آن هم در نوع خود بسیار زیبا و دلنشین است).

در گاتها سیمای پیامبر و ابر اندیشمندی را می بینید که در حال کوشش و تحمل سختی است. در صورتی که در یشتها همین شخص را با توصیفی دل نشین اما بصورت نیمه خدای افسانه ای مشاهده می کند که ریشه در روحیه شاعرانه و لطیف نیاکان ما دارد. افکار اصولی در روایات اساطیری یشتها و وندیداد کهن بوده و برخی از آنها مسلماً از گاتها اشو زرتشت و ریگ وداى هندوها نیز کهن تر می باشد، ولی در مجموع زمان تدوین یشتها و وندیداد بسیار دیرتر از گاتها می باشد.

با مطالعه گاتها به جرات میتوان گفت که زرتشت این خردمند بزرگ، پیش از دیگر اندیشمندان و فیلسوفان جهان به کنکاش و پژوهش در چیستی خود و خدا و ابعاد روحی آدمی و ایزدی پرداخته است. گاهی در درونش آنچنان کشاکشی در می گرفت که بی درنگ به درگاه اهورامزدا پناه می برد چونان [ هات 48 بند 2 ] و می کوشید تا سروش به درونش راه یابد [ هات 43 بند 12 ] و بدین سان پرسش و پاسخ اهورائی در می گرفت [ یسنا 24 بند 57 ].

در سراسر گاتها پرسشهای زرتشت از ژرفای درونش می جوشد و موج می زند و گاهی هم یک بخش کامل مانند **هات 44** را در بر می گیرد.

کلام وسیمای زرتشت در گاتها از چنان قدرت و صلابتی در شناخت و درک خداوند و اثر نزدیکی به پروردگار برخوردار است که فقط با تکرار سخنان آن و خشنور می توان به مفهوم واقعی آنها دست یافت. رابطه زرتشت با خداوند همه جا از لابلای سخنان گوهر بارش آشکار است.

در کلام او جاه و عظمت پروردگار یکتا پیوسته با عمیق ترین وجهی قابل احساس است و با آن یک نزدیک بی نظیر و قابل اعتماد به خداوند مشهود می باشد. روی سخن او با آنکه اغلب با انسانهاست ولی گفتگویش بیشتر به یک مونولوگی (سخن یکجانبه) مبدل می شود که طرف صحبت خداوند جان و خرد است، بشکلی که تو گوئی دوست با دوست سخن می گوید.

در سراسر سروده های گاتها مردی را می بینیم که با وجودی لبریز از عشق به پروردگار با کلامی شیوا و دلنشین در وصف آفریننده نیکی و خوشبختی سخن می راند. سخنانی که برای همه جستجو گران حقیقت و راستی از هر **تیره و گروه و قومی** است. اشو

زرتشت همه جا بر آدمیان ارج و ارزش مینهد و آنان را والا و با گوهر و منش میداند. روی سخن او همه جا به همه مردم جهان است.

اشو زرتشت اندیشه خود را در گاتها بر سه پایه و ستون استواری که از هیچ باد و بارانی هیچگاه گزند نخواهد یافت ، بنیاد نهاده و از آن به هیچ روی دور نشده است. این سه سخن شکوهمند: پندار نیک ، گفتار نیک، کردار نیک است. اگر همه نوشتار های دیگر را در سراسر جهان بررسی نمائیم شدنی نیست که بتوان همانند آنها را یافت. اشو زرتشت در گاتها، خرد پاک و اندیشه نیک و درستی را برای نزدیکی به اهورامزدا بهترین راه می داند. او می گوید که تنها در پرتو راستی و فروغ درخشان درست کرداری است که میتوان به خوشبختی و آرامش و شادی گیتی و مینو رسید.

آنچه از شخصیت اشو زرتشت در گاتها بخوبی عیان است، وجود مردی است که پیوسته از اهورامزدا می خواهد که به وی کمک کند تا با خرد خود به مردم دانائی ارزانی دارد، آدمیان را به راه راستی و درستی رهبری نماید و تخم مهربانی و پاکدلی و برادری را در میان آنان بپاشد و همگان را از هرگونه گزند و آسیبی به دور دارد. نیچه چه زیبا او را توصیف می کند:

روزی بر فراز کوه آگاهی و دانش مزدا آفریده جانش را فراگرفت. وهومن و امشاسپندان را دید. آری. اینک اشو زرتشت برگزیده شده بود. او از ابتدا هم برگزیده بود. او فهمید که روز را هیچگاه پایانی نیست و شب را هرگز انجامی نخواهد بود. نیچه این صحنه پایین آمدن از کوه را از زبان زرتشت خطاب به خورشید اینگونه بیان میکند: ای اختر بزرگ. اگر بر آنها که نور نثار میکنی. نمیتابیدی. خوشبختی تو کجا میبود؟ ده سال است که تو اوج گرفته و بر غار من تابیده ای. اگر به خاطر من و عقاب من و مار من نبود. تو تاکنون از نور خود و از این کوره راه به تنگ آمده بودی. ولی هر بامداد ما انتظار قدوم تو را داشتیم و از نور تو تا آخرین حد استفاده نموده و بر تو درود میفرستادیم. فغان که من از دانش خویش به تنگ آمده ام. همچون زنبور عسلی که بیش از حد عسل گرد آورده.. باشد نیازمند ام که دست هایی به سویم دراز شود تا قسمتی از آن را بر آنان نثار کنم. من آنچه گرد آورده ام را با رغبت تقدیم و تقسیم خواهم نمود...

این توصیف نیچه بی درنگ انسان را بیاد این بیت می اندازد:

**عبادت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست**

سخنی که در جامعه امروز ایران روز به روز کم رنگ تر می شود...

یاری نامه:

- 1: خرده اوستا ، ترجمه استاد رشید شهردان
- 2: یسنا ، ترجمه استاد ابراهیم پورداوود
- 3: یشتها ، ترجمه استاد ابراهیم پورداوود
- 4: گزیده های زاتسیرم، ترجمه محمد تقی راشد محصل
- 5: مینوی خرد ، ترجمه احمد تفصلی
- 6: گاتها ، ترجمه و تفسیر دستور فیروز آذرگشسب
- 7: چنین گفت زرتشت ، فردریش نیچه ، ترجمه مسعود انصاری